



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۰۹

نورمحمد غفوری

«چپ نو» و سوسیال دموکراسی در افغانستان

بازاندیشی در ایدئولوژی و واقعیت اجتماعی

خلاصه

بحث درباره ضرورت یا امکان پذیری «چپ نو» در افغانستان، بازتابی از بحران عمیق سیاسی و فکری در کشور است. در حالی که احزاب قومی، مذهبی، چپ سنتی، تنظیم های جهادی و لیبرال بورژوازی نتوانسته اند پاسخگوی نیازهای عدالت اجتماعی، توسعه و ثبات سیاسی باشند، ایده «چپ نو» به مثابه یک بدیلی اخلاقی و سیاسی در بین مبارزین وطن دوست و ترقی خواه مطرح می شود. این مقاله می کوشد با نگاهی تحلیلی و جامعه شناسانه، ابعاد نظری و عملی این مفهوم را بررسی کند و نشان دهد که هرگونه احیای اندیشه چپ، بدون درک واقعیت های اجتماعی افغانستان، در حد شعار باقی خواهد ماند. در عین حال، مقاله استدلال می کند که الگوی سوسیال دموکراسی می تواند تجسم عملی و معتدل «چپ نو» در بستر افغانستان باشد.

۱. مقدمه

در دهه های اخیر، گفتمان های سیاسی افغانستان دچار نوعی فرسایش مفهومی شده اند. اصطلاحات چون دموکراسی، عدالت، آزادی و مشارکت سیاسی، بیشتر به شعارهایی تهی بدل گشته اند تا مفاهیمی نظری و کارآمد. در چنین فضایی، بازخوانی ایدئولوژی چپ و طرح ایده «چپ نو» از سوی برخی روشنفکران، پاسخی به ناکامی جریان های سنتی، تنظیمی، مذهبی و قومی است. این دیدگاه، در عین حال، تلاشی برای احیای آرمان عدالت اجتماعی و بازتعریف رابطه میان دولت، جامعه و اقتصاد است.

۲. شرایط جهانی و داوری های ایدئولوژیک

طرفداران «چپ نو» معمولاً استدلال می کنند که نظام های سرمایه داری و دموکراسی های لیبرال در سطح جهانی به بن بست و زوال رسیده اند. افزایش شکاف طبقاتی، تمرکز ثروت در دست اقلیتی کوچک، بحران محیط زیست، و فروپاشی مشروعیت سیاسی، به باور آنان نشانه های شکست نظام موجود است.

با این حال، از دید تحلیلی، این داوری بیشتر جنبه ایدئولوژیک و اشتباهی فردی دارد تا جامعه شناسانه. سرمایه داری جهانی، علی رغم بحران های متناوب، توانسته است با بازسازی درونی، از طریق اقتصاد دیجیتال، تنظیم بازار، و سیاست های رفاهی، بقا یابد. همچنین، دموکراسی لیبرال هنوز فراگیرترین و پایدارترین شکل حکومت در جهان معاصر است. از این رو، سخن گفتن از «ورشکستگی کامل» این نظام ها نوعی مبالغه ی نظری است.

۳. بستر اجتماعی افغانستان و محدودیت های ساختاری

بحران افغانستان در سطحی متفاوت از بحران نظام جهانی قرار دارد. جامعه ای که هنوز از دولت مدرن، نظام اقتصادی مؤلف، و نهادهای مدنی باثبات برخوردار نیست، بیش از هر چیز به بازسازی ساختارهای نهادی نیاز دارد که رفتار افراد و گروه ها را در جامعه هدایت، محدود یا تثبیت می کنند. ضعف فرهنگ سیاسی، غلبه روابط قومی و سنتی، و نبود اجماع ملی پیرامون مفهوم دولت، از موانع اصلی شکل گیری هر نوع گفتمان سیاسی نو است.

در چنین وضعیت، هر ایدئولوژی؛ اعم از چپ، راست یا لیبرال؛ اگر نتواند با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی جامعه پیوند برقرار کند، محکوم به شکست است. از این منظر، طرح «چپ نو» زمانی معنا می‌یابد که از قالب شعار بیرون آمده و بر مبنای تحلیل علمی از ساختار اجتماعی افغانستان بازتعریف شود.

۴. چپ نو و الگوی سوسیال‌دموکراسی: راهی واقع‌گرایانه برای افغانستان

اگر قرار باشد «چپ نو» در افغانستان معنا و کارکردی واقعی پیدا کند، ناگزیر باید به سوی سوسیال‌دموکراسی گرایش یابد؛ الگویی که توانسته است در بسیاری از جوامع، میان عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی تعادل برقرار کند. سوسیال‌دموکراسی برخلاف چپ کلاسیک، بر اصلاحات تدریجی به‌جای انقلاب، و بر دولت رفاه و اقتصاد مختلط به‌جای مالکیت کامل دولتی تأکید دارد. در این نگرش، دولت نقش تنظیم‌کننده و ناظر دارد، نه مالک مطلق. آزادی‌های فردی، حقوق بشر، و دموکراسی پارلمانی ارکان اساسی آن به‌شمار می‌روند.

در جوامعی چون افغانستان، که ساختار طبقاتی شکننده و نظام اقتصادی وابسته دارند، سوسیال‌دموکراسی می‌تواند الگویی میانه و کارآمد باشد. این دیدگاه می‌کوشد بدون نفی بازار و بخش خصوصی، با استفاده از سیاست‌های مالیاتی، بیمه اجتماعی و خدمات عمومی، شکاف طبقاتی را کاهش دهد و عدالت را در سطح فرصت‌ها و خدمات اجتماعی برقرار کند. چنین مدلی از سیاست، به‌جای تفرقه قومی یا سلطه ایدئولوژیک، بر همبستگی ملی و مشارکت عمومی تکیه دارد.

در همین چارچوب، «چپ نو» در افغانستان می‌تواند با نقد تجربه اقتدارگرایی چپ کلاسیک - از جمله حزب‌محوری، تمرکز قدرت، و وابستگی ایدئولوژیک به بلوک‌های خارجی - به الگویی بومی و دموکراتیک از عدالت اجتماعی دست یابد. سوسیال‌دموکراسی به‌عنوان صورت متکامل و انسانی‌تر چپ نو، می‌تواند پلی میان عدالت و آزادی، میان سنت و مدرنیته، و میان دولت و جامعه باشد.

در این چشم‌انداز، چپ نو نه نیرویی ضد دین است و نه ضد بازار، بلکه مدافع جامعه‌ای انسانی‌تر، اخلاقی‌تر و دموکراتیک‌تر است. این رویکرد، اگر با تحلیل علمی و شناخت واقعیت‌های افغانستان همراه شود، می‌تواند پایه‌گذار گفتمان سیاسی تازه‌ای در کشور گردد - گفتمانی که عدالت را از مسیر دموکراسی و مشارکت اجتماعی دنبال می‌کند، نه از راه زور و تمرکز قدرت.

۵. نتیجه‌گیری

تحول سیاسی در افغانستان نیازمند ایدئولوژی‌های وارداتی نیست، بلکه نیازمند بازاندیشی در تجربه‌ی زیسته‌ی جامعه است. چپ نو، در صورتی که بر مبنای الگوی سوسیال‌دموکراتیک بازتعریف شود، می‌تواند هم ارزش عدالت را پاس دارد و هم آزادی را محترم بشمارد. سوسیال‌دموکراسی، برخلاف نسخه‌های انقلابی و اقتدارگرایی گذشته، از درون نظام دموکراتیک و با تکیه بر مشارکت مردمی عمل می‌کند؛ از این‌رو می‌تواند در شرایط بحرانی و چندپاره افغانستان، به‌عنوان راهی واقع‌گرایانه و صلح‌آمیز برای اصلاح اجتماعی و بازسازی ملی مطرح گردد. چپ نو در شرایط مهین ما اگر بخواهد واقعاً «نو» باشد، باید به چنین مسیر میانه، علمی و اخلاقی تن دهد - مسیر عدالت از راه دموکراسی، نه از مسیر ایدئولوژی و استعمال سلاح.

07.11.2025